

اشغال نظامی آمریکا هزاران بار بر وضع خجلت آور موجود شرف دارد!

امیر سپهر، حزب میهن

مطلبی دیدم تحت عنوان اشغال نظامی: سود و هزینه، از آقای فرید پیروزیان. شخصاً هیچ شناختی از ایشان ندارم که البته مهم هم نیست، لیکن مطالعه این مقاله پر مغز آقای پیروزیان برایم انگیزه ای شد که به سهم خود شمه ای از عملکرد ایران ستیزانه این نظام را بیان نموده و بعنوان یک ایرانی به این حقیقت نازیبا اذعان کنم که از دید اینجانب در صورت حمله نظامی احتمالی ایالات متحده به ایران هرگز وضعمان خراب تر از این ۲۶ سال پر از نکبت و بدبختی و بیچارگی نخواهد شد. اطمینان دارم که اکثریت قریب به اتفاق تحلیلگران و تلاشگران سیاسی ما از شنیدن خبر احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران قند در دلشان آب میشود؛ این عزیزان همه ی مفروضات و سناریو های این حمله احتمالی را با ذوق و شوق و حرارت درگفتار و نوشتار خود بیان میکنند، اما آنجا که در نهایت باید نظر خود را نیز بیان کنند، بیماری ملی و مزمن خود سانسوری گریبانشان را می گیرد و جرأت و شهامت دفاع از این حمله را از آنان سلب می نماید.

نا گفته نمیگذارم که حتی خردمند ترین های ما که دائم از منافع ملی دم میزنند هم خود اسیر جو کاذب موجود هستند، این جو که حمله کشوری بیگانه با هر نتیجه خوب و با هر دستاورد بزرگ ملی هم در حکم بی غیرتی و وطن فروشی است. باید توجه داشت که قسمت اعظم این جو را خود رژیم با مهارت در تبلیغات غیر مستقیم اما مستمر بوجود آورده و آنرا ناخود آگاه به ملکه ذهن مخالفان سرنگونی طلب خود بدل کرده است. درست همانند مسئله اتم که رژیم و عواملش سعی دارند که جانبداری از دستیابی به این نیرو را بعنوان دفاع از غرور ملی در ذهن کوچک بعضی ها جا بیندازند. در این حقنه کردن هم کم موفق نبوده اند. (نویسنده به سهم خود با این مسئله برخورد کرده ام و طی یک مقاله به هیولای اتم نه بگوئیم نوشته ام که مجهز شدن کشور ما به اتم حتی به منظور بهره گرفتن از آن در امر غیر نظامی نیز ار مغانی جز گرفتاری و مصیبت بر ایمان نخواهد داشت).

باری، همگی ما خواستار رهایی از شر این نظام چپاولگر و ایران بریادده و جانی هستیم، سعی هم داریم حداقل امکان این کار را با اراده و دست خود به انجام رسانیم، اما اگر از این راه موفق نشدیم چه؟ باید شاهد این باشیم که ایرانمان و مردمان در آتش پریپ زند و بسوزند اما مثلاً ما همچنان به دُعم خود وطن پرست و سرفراز بمانیم. آیا اصولاً اینگونه اندیشیدن خردمندانه است، یعنی اولاد وطن و خود وطن را باید در پیشخوان غرور کاذب خود سر ببریم تا نشان دهیم که میهن دوست هستیم. آخر آن غرور هار آگیری مآبانه ژاپنی اصلاً بکار سیاست می آید که اساسش بر مصلحت اندیشی و تأمین منافع است؟! گذشته از همه اینها آیا ما اصلاً بدرستی فکر کرده ایم که داریم از چه چیزی دفاع می کنیم؟ می خواهیم نشان دهیم از استقلال کشورمان دفاع میکنیم، اما مگر این کشوری که امروزه هژده هزار مستنثار خارجی دارد و عملاً به تیول اروپا و مستعمره چین و روسیه مبدل شده اصلاً استقلال دارد؟ اگر مدعی دفاع از منافع ملی هستیم، آیا به این امر توجه نداریم ملتی که همه چیز مملکتش با قرارداد های اسارتبار سی و پنجاه ساله به اجانب فروخته شده مگر دیگر منافعی برایش باقی مانده که ما از آن دفاع کنیم؟ بطور کلی مگر ما وطن و خانه امنی داریم که می ترسیم از چنگمان بدر برند؟

ما که بیرون هستیم از وطن خود با خفت رانده شده ایم. حتی در حسرت حضور بر گور مردگامانمان و گریستن بر مادران و پدران دفرگ شده خویش نیز می سوزیم. آنها هم که توان فرار نداشتند یا کشته شدند و یا زندانی و شکنجه غیر سیاسی ها هم در زندانی گرفتار هستند که حتی لباس دلخواه پوشیدن و لبخند زدن هم در آن قدغن است. واقعیت این است که این وطن بیست و شش سال است که اشغال شده و خودمان هم به اسیری رفته ایم. آنهم بوسیله متحجر ترین و ضد ایرانی ترین طایفه دنیا، طایفه ای که خود و همه ی درآمد و مایملکمانرا به خدمت اهداف خود گرفته و اصلاً ما را انسان بحساب نمی آورند. بی اغراق و شعار می نویسم که وضع ملت ایران در حال حاضر از هر اسیر و برده ای بد تر است.

در کشور ما هم همه چیز ما را می دزدند و بما گرسنگی و نکبت میدهند و هم بدترین توهین ها و رکیک ترین ناسزا ها را نثار خود و اجداد و تاریخمان میکنند. وقتی حتی لباسی شاد پوشیدن و لبخند بلب آوردن فرزندانمان را هم با مستهجن ترین کلمات ناشی از ارادل و اوباش و بی پدر و مادر بودن آنها میدانند، آیا میتوان اصلاً ادعا وطن داری و دولت بومی داشتن کرد. کدام نیروی اشغالگر با کدامین ملت اسیری اینگونه رفتار توهین آمیز داشته. حتی اسرای جنگ هم طبق کنوانسیون ژنو و سایر عهد نامه ها حق و حقوقی دارند. اینک حتی زندانیان ها نیز در هیچ کجای دنیا حق ندارند به این عریانی و به این زشتی به جانین و دزدان زندانی توهین کنند. ما در این نظام عملاً از حقوق شهروندی که هیچ حتی از حق انسان بودن نیز محروم هستیم.

از ابتدای استقرار این حکومت شوم تا امروز آنان که هرگز منافع و مصالح و خواستشان از جانب حکومتگران در نظر گرفته نشده همانا صاحبان اصلی این آب و خاک یعنی مردم ایران بوده است. احساس (هیچی) آقای خمینی به ایران خیلی پر معنا تر از آن بود که بضی تصور کردند، او رژیم اسلامی می خواست نه ایرانی. کشور ایران برای وی غنیمت جنگی و سرمایه اقتصادی و مردم نا آگاه و گریان تشنه شهادت برایش اسلحه هایی بودند که بتواند با بکارگیری آنها به اهداف خود یعنی عالمگیر کردن بنیادگرایی اسلامی (صندوق انقلاب) دست یابد، که الحق هم موفق گردید. در اثر پیروزی انقلاب شوم وی بود که پس از دوران قرون وسطا بار دیگر دیو خونخواری بنام

ایدئولوژی اسلامی (مذهبی) از شیشه برون آمد و از آن تاریخ به بعد بشریت متمدن دستکم در ۲۶ سال گذشته روی امنیت و آرامش و آسودگی را ندید. بتون رژیم ملاها را از دشمنی با ایران و ایرانیت ریخته اند و جمهوری اسلامی بطور گوهری یک نظام ضد ملی است. این اصل پایه ای در تمام آثار ملا مرتضی مطهری بروشنی و بدون پرده پوشی آمده است. خود آقای خمینی هم بارها حتی در تلویزیون اعلام نمود که ملی گرایی بر خلاف اسلام است (نگاه کنید به جلد ۱، ۲، ۵ صحیفه نور)

نیم نگاهی به نام و نقش نهاد های برخاسته از این رژیم هم ما را متوجه این حقیقت مصیبت بار می سازد که در حکومت ملاها برخلاف همه کشورهای دنیا که حکومت و دولت در خدمت مردم است، این ملت است که نقش نوکر حکومت را داشته و دارد. تمامی آبرو و ثروت و هستی ملت هم در این سالهای سیاه در راه حفظ رژیم و پیشبرد اهداف شوم متولیان آن بکار گرفته شده است. آخر ما چه دشمنی با امریکا و اسرائیل داریم؟! جز این است که ملاها برای دفاع از تروریسم اسلامی که بدروغ بدان نام حمایت از مردم فلسطین را داده اند از دشمنی با این دو دولت برای خود ایدئولوژی جدیدی بوجود آورده اند. ملاهای ضد ایرانی در این دشمنی تمام منافع ملی ما را بباد داده و ملت ما را به کام قفر فرو برده اند.

محمود عباس از سوی خود مردم فلسطین در یک انتخابات کاملاً آزاد آنها با نظارت ناظران بی طرف بین المللی به ریاست جمهوری سرزمینهای فلسطینی انتخاب گردیده، در حالیکه خود وی بعنوان منتخب و نماینده مشروع و قانونی فلسطینیها مشغول مذاکره و عقد قرار داد صلح با اسرائیل است، آنوقت ملاهای ایران به بهانه دفاع از آن مردم خواهان نابودی کامل کشور اسرائیل هستند! آیا این حقه بازی نیست؟ هدف اصلی همانگونه که اشاره شد ریختن خون قربانیان برگلوی تشنه بخون تروریسم کور اسلامی به قصد زنده نگاه داشتن آن هیولاست. همان دراکولای خون آشامی که آیت الله خمینی بدان نام نهضت جهانی اسلام را داده بود و نگران خفتن آن بود و مرتب هم به شاگردان و هودارانش سفارش می کرد که از آن مواظبت کنند و میگفت (نگذارید این نهضت بخوابد!)

کدام منطق و مغز علیلی می گوید که اسرائیل و آمریکا با ما تضاد دارند و ما نمی بایستی با آنها رابطه داشته باشیم، رابطه نداشته باشیم؟! آنها با دو دولتی که در حال حاضر میتوانند بزرگترین دوستان و بهترین متحدان استراتژیک ما در منطقه و جهان باشند و به ثبات ما، جلب سرمایه گذاری خارجی به کشورمان، اشتغال زایی و در نتیجه به شکوفایی اقتصاد ما بزرگترین کمک ها را بکنند. این رژیم اگر در زمان بنیانگذارش همه چیز ایران را برای پیشرفت آماج شیطانی خود که بیشتر امور سیاسی را شامل می گردید بکار می گرفت، پس از مرگ وی چپاول عریان هستی ملت ما را نیز دیگر به جزیی جدایی ناپذیر از آن اهداف شوم مبدل ساخته است. هر نهادی که در این رژیم بوجود آمده و همچنان هر روز هم بر تعداد آنها اضافه می گردد فقط به هدف سلب حق حاکمیت و آزادی از مردم و چپاول ایران است.

به این نامها توجه کنید مجلس خبرگان (یعنی مردم چون خیره نیستند پس نمیتوانند هم در آن اظهار نظر کرده و نقشی داشته باشند)، مجلس شورای اسلامی (یعنی مجلسی در خدمت اسلام، آنها از نوع فقهائی آن)، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (این یکی که از نامش پیداست که از چه چیزی باید پاسداری کند!)، مجمع تشخیص مصلحت نظام (یعنی گور پدر مصلحت مردم) شورای نگهبان (نگهبانی از اصول بربریت و ارزشهای منسوخ قرون وسطایی، اینجا هم چون فقط ملاها خیره در فقه و اصول حوزوی هستند حرفشان کلام خدا و حجت است، پس حتی شک در مواضع آنها در حکم ارتداد و ضدیت با خدا و رسول است)، ستاد امر به معروف و نهی از منکر (این نهاد هم نه برای مردم و جلب رضایت آنان، که برای جلوگیری از شادی و نشاط آنها از راه توهین و شکنجه با شلاق و خرد کردن غرورشان و بردن آبرویشان بوجود آمده است) کمیته های انقلاب، دادستانی انقلاب، سازمان زندانها (که بدلیل کثرت زندانیان بزرگترین در نوع خود در تمامی جهان است و خود نیازمند حداقل یک وزارتخانه <<وزارت زندان>> است) بسیج، بیت رهبری (وزارت دربار) و انواع و اقسام دیگر نهاد های محافظت از رژیم و ارگانهای سرکوبگر همه و همه تشکیلاتی هستند که بسان انگلها شیره جان ملت را می مکند و روز بروز هم بزرگتر شده و تغذیه بیشتری را طلب می کنند و ملت ما را گرسنه تر و نحیف تر می سازند.

حتی اگر روزی نامه های خود رژیم را هم که ورق زدید خواهید دید که مصیبت های اجتماعی جانگدازی که شیوع حتی یکی از آنها هم در مقیاسی خیلی کوچکتر به معنای وجود فقر در جامعه و نشان از نیستی یک ملت دارد، در این حکومت به اخباری روزمره و درجه پنج مبدل گردیده است. بیکاری، انواع بیماری ها روحی جسمی، سوء تغذیه بیش از ۷۰٪ مردم بویژه کودکان، کلیه فروشی جوانان، حراج دختران فقیر، فرزند فروشی، تن فروشی، دزدی، جنایت، خودسوزی و اعتیاد ووو همگی در حکومت این ملاهای دزد و اوباش حتی تا این اندازه هم اهمیت ندارند که بودجه ای برای رفع نسبی آنها هم که شده اختصاص داده شود. حال اما خوب به خبر زیر از روزنامه ایران چاپ تهران توجه داشته باشیم، غیر مغرضانه، به دور از جو سازی های کاذب خود رژیم که آنرا ملکه ذهن بعضی ها کرده، شرف ملی و شعور انسانی خویش را در نظر گرفته و به این سؤال پاسخ دهیم که آیا هیچ دشمن بیگانه و اشغالگری با ما اینچنین می کرد که اینها کردند؟! آیا اصولاً قابل پذیرش است که ادعا شود این رژیم یک رژیم بومی و ایرانی است، آیا مغولها با ما اینهمه ظلم کردند؟!

و حال اما عین خبر:

توسط کمیسیون تلفیق مجلس صورت گرفت

افزایش بی سابقه

بودجه مراکز خاص

- کمیسیون تلفیق حدود ۵۴۰ میلیارد تومان به بودجه مراکز منسوب به اصولگرایان در سال ۸۴ اضافه کرد
- کمیسیون تلفیق علاوه بر افزایش بودجه ۳۰ نهاد متعلق به اصولگرایان در تصمیمی خارج از لایحه دولت، برای ۸ مرکز جدید بودجه ویژه اختصاص داد
- در اثر تغییر و تحولات بودجه پیشنهادی دولت برای ۳۸ مرکز منسوب به اصولگرایان از ۱۵۰۰ میلیارد تومان به حدود دو هزار میلیارد تومان افزایش یافت
- براساس مصوبه کمیسیون تلفیق که پیش بینی می شود از تصویب نهایی مجلس بگذرد، بودجه مرکز پژوهش های مجلس، دیوان محاسبات شورای نگهبان، سازمان بازرسی کل کشور، مجلس شورای اسلامی، بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، سازمان صدا و سیما، منازل سازمانی طلاب قم، دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، مرکز رسیدگی به امور مساجد، بنیاد حکمت صدرا، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، مساجد روستاها و شهرهای زیر صد هزار نفر، جامعه الزهرا، ستاد عمره دانشجویی و پژوهشکده امام خمینی افزایش یافته است
- براساس تغییرات لایحه دولت در کمیسیون تلفیق بیشترین سهم افزایش بودجه شامل بسیج، بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه ها، شورای نگهبان، مرکز پژوهشهای مجلس، صدا و سیما، بیمه طلاب، مرکز خدمات حوزه علمیه قم، قوه قضاییه و دیوان محاسبات شده است
- رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی پیش از این اعلام کرده بود که بخش اعظم افزایش درآمدی دولت در کمیسیون تلفیق محقق نخواهد شد (پایان خبر)

توجه داشته باشیم که ارقام بالا حتی به یک دهم میلغی نمی رسد که مقام ظل الهی از بیت المال ملت هستی باخته ماهمه ساله صرف سرپا نگاه داشتن این رژیم ضد ایرانی می نماید. طیفه اظهارات مکرر خود کارگزاران رژیم بنیاد های تحت تملک تشکیلات رهبری (وزارت دربار رژیم ملا شاهی) چهل درصد از کل درآمد کشور و گردش پولی ایران را در انحصار خود دارند. این بنیادهای بنیاد سوز که هیچ کس جز شخص سلطانعلی خامنه ای حق حسابرسی آنها را ندارد، نه بکسی جز خود سلطان عمامه بسر پاسخگو هستند و نه حتی دیناری مالیات به خزانه کشور واریز می کنند. رقم پرداخت نقدی ماهانه به تشکیلات شیخ حسن نصر الله برای ایجاد آشوب بالغ بر شصت میلیون دلار است. این پول سوای قیمت انواع و اقسام تسلیحاتی است که رژیم مرتباً از طریق سوریه بدست حزب الله می رساند و ارزش این موشک اندازها و خود موشک ها، کاتیوشاها، اسلحه های دور زن و سایر ادوات جنگی ووو به بیش از یک میلیارد دلار آمریکا می رسد. یک پارتی از این سلاح ها تعداد چهارده هزار موشک است که جمهوری اسلامی پشت حصار (حیفا) مرز اسرائیل مستقر ساخته است. دربار سلطانعلی شاه صفوی در جنوب لبنان بهترین مدارس و مجهز ترین بیمارستانها را ساخته و یکی از دست و دلباز ترین شبکه های تأمین اجتماعی جهان را در آنجا بوجود آورده است.

حقوق از کار افتادگی، بازنشستگی، دوران بیماری، حقوق زخمی شدگان، حقوق کامل به خانواده های تروریستهای هلاک شده ... در سوریه و لبنان و عراق و افغانستان تماماً از کیسه کلیه فروشان و تن فروشان فقیر ایران پرداخت میشود. امروز در دنیا هیچ کشوری وجود ندارد که در آن تروریستها و ملا های مرتجع از ایران حقوق دریافت نکنند. حتی افراد زیادی در آرژانتین و شیلی و مکزیک هم که خود را عضو نهضت ضد یهود می خوانند همگی از ایران حقوق های کلان دریافت می کنند. تمام هزینه فن آوری اتمی و موشکی کره شمالی که حدود یک و نیم میلیارد دلار بود هم به تدریج از محل درآمد این بنیاد ها پرداخت شد.

کوتاه سخن اینکه ما ایرانیان چه داخلی و چه خارجی در حال حاضر نه وطنی داریم و نه استقلالی، نه منافع ملی داریم و نه از خود اراده و توانی. ما اگر یک حکومت ایرانی می داشتیم ولو هرچه دزد و سرکوبگر، باز هم انگیزه ای کوچک داشتیم که به روزگار سختی در کنارش باشیم. کسانی که در ایران بر سرکار هستند نه ریختشان شباهتی بما دارد و نه ریختشان، علائقشان شبیه ما است و نه سلائقشان. اینها حتی زبان فارسی معربشان هم با ما تفاوتهای عمده ای دارد. اینرا نیز فراموش نکنیم که بیشتر هم میهنان مبارزمان در خارج از کشور با دستور ملا ها و پول خودمان بدست ترریستهای غیر ایرانی (عرب) کشته شدند.

بنده نه مبلغ حمله نظای هستم و نه وکالتی از سوی مردم دارم، اما بعنوان یک ایرانی قربانی این رژیم که از همه چیز ساقط شده این حق را بخود می دهم که بنویسم نه اسرائیل، نه آمریکا و نه اصولاً هیچ دشمن بیگانه ای تا این اندازه به خود و کشور و مردم و آبرو و حیثیت ملیم صدمه نزده است. اینک فقط یک دشمن بزرگ برایم وجود دارد که آنهم رژیم جمهوری اسلامی است. برخلاف بعضی که دل و زبانشان یکی نیست بدون خو سانسوری با شهامت می نویسم که نه تنها ابداً از حمله نظامی باکی ندارم بلکه حتی اشغال نظامی میهنم وسیله آمریکا را هزارن بار به وضع خجلت آور موجود ترجیح می دهم. لابد عده ای خواهند گفت که ما چرا هماره باید سوار بر اله کلنگ بد و بدترین باشیم؟ من نیز سنوال می کنم که کجاست آن بهترین؟ آیا همان است که چشمتان را بستید و دهانتان را باز کردید و به

دنبال خمینی افتادید که بهترین را بدست بیاورید و پول نفت را به درخانه هاتان بیاورند!

تعارف و حرفهایی که خودمان هم به آنها اعتقادی نداریم را کنار گذاریم. کار با شعار و تظاهر به غرور نداشته و دروغین به سامان نمی رسد. مردم ما اگر برآستی خواهان آزادی خود و استقلال حقیقی میهنشان هستند باید بپا خاسته و مبارزه کنند، در غیر اینصورت اگر قرار باشد که این رژیم ۵۰ سال دیگر بماند تا اصلاح طلبان دروغین بتوانند کمی از اختیارات شورای نگهبان بکاهند، همان بهتر که آمریکا هر چه زود تر به ایران حمله کند. اشغال که شاخ و دم ندارد، ایران سالهاست که در اشغال است. یا رها شدن کامل از هرگونه اشغال که هدف و آرزوی همه ی ما است، یا اگر میسرمان نشد و قرار شد که این رژیم بماند، حمله آمریکا میتواند برای مردم ما یک سعادت باشد. این رژیم اگر فقط ۵ سال دیگر در ایران بر سر کار باقی بماند، یقین داشته باشید که کر ردم ما به خوردن گوشت سگ و گربه خواهد رسید. با این رژیم هیچ چشم انداز روشنی نداریم حتی در دوردست ترین افقها. اشغالگری بنام آمریکا حداقل انتخاباتی بدون شورای نگهبان برگزار خواهد کرد و منتخبین حقیقی مردم سعی در مستقل کردن کشورمان نموده و به وضع مردم هستی باخته سرو سامان خواهند داد. هر چه باشد بوش و رایس خیلی متمدن تر از جنتی و خامنه ای و رفسنجانی هستند!

ما دیگر در دهه پنجاه و شصت میلادی نیستیم، مبانی و ارزشها سیاسی از بن و پایه دگرگون گشته است، بویژه مفهوم سیاسی و ازه استقلال. گرچه همانطوریکه اشار شد میهن ما از هیچ استقلالی برخوردار نیست، لیکن با این اوضاعی که ما داریم حتی اگر یک کشور دارای استقلال کامل هم بودیم باز هم دیناری ارزش نداشت. استقلالی که باعث شود دخترانمان برده وار در پیشاور پاکستان و شارجه و دبی و زنگبار بفروش رسند ارزانی کسانی باد که کشورداری را با میان داری گود زورخانه عوضی گرفته اند. حتی یک کشور مثلاً مستعمره مانند استرالیا و یا تایوان که بهشتی انباشته از ثروت است، هزاران بارشرف دارد به سودان موریتانی که روزی صد ها کودک در آنها از گرسنگی تلف می شوند. در حالیکه نعمت و ثروت از در و دیوار دبی به اصطلاح وابسته می ریزد و این شیخ نشین بالا ترین رشد اقتصادی و درآمد سرانه جهان را داراست، دو کشور باز هم مثلاً مستقل دنیا، کره شمالی و کوبا در بدبختی و فقر و گرسنگی و بی دارویی مطلق دست و پا می زنند.

برای حسن ختام اینرا بیاورم که چندی پیش در جایی یکی از سوپر چپهای وطنی گیر کرده در پشت تونل ۱۹۱۷ که هنوز هم هرشب خواب استالین و لنین را می ببند، در مقام کوبیدن غیر مستقیم میگفت: بعضی ها دنبال دموکراسی مک دونالدی و مادونایی هستند! آن طفک خواب مانده نمی دانست که تمام کوشش نویسنده برای رسیدن به یک دموکراسی مک دونالدی است. اصلاً اعتقاد به همین نوع از دموکراسی است که مایه افتخار اینجانب است!